

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه سی و هشتم

موضوع: الگوهای اخلاق اجتماعی

مجری: قرآن راجع به اخلاق پیامبر میفرماید: ولکم فی رسول الله اسوة حسنة... به عنوان هدیه سال جدید ، دوست داریم از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و اله مطالبی را بیان فرمایید و ما هم استفاده کنیم..

جواب: هر قومی برای خودشان الگوهایی دارند؛ و اگر ما در دین اسلام به دنبال الگوهایی هستیم به این معنا نیست که دیگر مکاتب و دیگر ادیان الگو ندارند؛ بلکه هر قومی الگویی دارد و از آن جا که دین اسلام کامل ترین هست ما در این دین به دنبال الگو هستیم. برخی الگوها ولید اسلام اند و برخی را با این که از اسلام نیستند اما اسلام آن ها را معرفی می کند به هر حال داشتن الگوهای بشری بهتر جواب میدهد تا این که صرفاً یک گزاره هایی به عنوان الگو مطرح شوند... به همین دلیل لایبی را باز می کنیم به نام الگوها در اخلاق اجتماعی و یا قرآن راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: برای شما در ابراهیم الگوی حسنه ای است .

آیه ۱۰۵ سوره نساء انا انزلنا الیک... این آیه از روحیه عدالت خواهی و حق خواهی پیامبر اکرم خبر می دهد... انصاف یکی از تجلیات نیک اخلاق اجتماعی است.. و دیگری عدالت خواهی است و این که ایشان چقدر عدالت خواه است...

شخصی دزدی می کند و بعد که می فهمد که احتمالاً جریان دارد لو می رود و فاش می شود تمام آن چه را که دزدی کرده بود در خانه یک غیر مسلمان می اندازد، عده ای با این که از این داستان و کار این مسلمان خبر داشتند می آیند و به نفع او شهادت میدهند... و توجیه آن ها هم این بود که می گفتند کسی که دزدی کرده دوست پیامبر است و مسلمان است اما آن شخصی که وسائل در خانه اوست یک غیر مسلمان است اما در نزد پیامبر وقتی مراجعه می کنند می بینند که پیامبر به انصاف حکم کردند؛ تمام پاکی ها را اسلام است..

شخصی است به نام ابوحسین انصاری؛ او دو پسر دارد؛ این دو پسر یک حرکتی علیه اسلام می کنند و پدر به پیامبر مراجعه می کند راجع به این ها و اینها هم به پیامبر مراجعه می کنند راجع به پدر.. و یا برخی از اهل کتاب برای قضاوت نزد پیامبر می آمدند و لذا قرآن به پیامبر دستور میداد که طبق کتاب خودشان بین آن ها حکم کن... انصاف پیامبر در حدی بود که حتی حاضر شد که به عنوان قصاص به مسجد برود و از مردم بخواهد هر کس که از او حقی برگردن دارد، پیامبر را قصاص کند!

و یا در سفری که غیرعامدانه عصای پیامبر به شکم یک اعرابی خورده بود باز پیامبر خواسته بود که اعرابی جبران کند که پیامبر دستور میدهد که عصای ایشان را از منزل می آورند و به اعرابی می دهد که قصاص کند که اعرابی هم این کار را نمی کند و به جای آن از پیامبر می خواهد که شکم مبارک رسول خدا را ببوسد... انس بن مالک تعریف می کند که ده سال با او بودم اما عیب و ایراد از من نمی گرفت که چرا این

شد و یا آن شد... اگر در نزد جمعیتی می نشست زانوی او از دیگران پیشی نمی گرفت .. کسی آمد و عباى پیامبر را دور گردن پیامبر پیچید و پیامبر با این که اخلاق او را دیدند اما به روی خود نیاورده و به روی او خندیدند این جا بود که آیه: «انک لعلی خلق عظیم» نازل شد ... می گفت هیچ صفتی نزد خداوند بدتر از بخل و بدخلقی نیست؛ سیر و پیاز و ... را استفاده نمی کرد که مبادا موقع حرف زدن دیگران ناراحت شوند ... هرگز طعامی را مذمت نکرد وقتی میهمان داشت زودتر شروع می کرد و دیرتر تمام می گرد .. وارد خانه که می شود رخصت می طلبید .. اهل شوخی بود اما سخن باطل نمی گفت ... تمیز بود از بوی خوش استقبال می کرد ... و کلا یک بخشی از مالش را به خریدن عطر اختصاص داده بود چنان معاشرت م کرد که هر کس فکر می کرد که او گرامی ترین است نزد پیامبر .. با هر کس که می نشست تا او اراده برخاستن نمیکرد او هم بر نمی خاست ... اگر درخواستی از او داشتند اگر برای او مقدور بود اگر در توانش بود که انجام میداد و الا با سخن نیک فرد را راضی می کرد ... در مجلسش سخن بدی راجع به کسی زده نمی شد و کسی حق تعرض به آبروی دیگران را نداشت

مجری: آیا ما می توانیم صفات پیامبر را که او را آسمانی نشان میدهد با این که به تعبیر قرآن از لسان مشرکان این چه رسولی است که غذا می خورد و در بازارها راه میرود ... آیا ما می توانیم مثل چنین شخصی باشیم؟

جواب: ما باید برای دانش سهم بزرگی قائل باشیم و شاید کسی ادعا کند این صفات مهم نیست و عجیب این است که قرآن و تراث روی این ها تاکید می کنند . قرآن را دقت کنید به لقمان صفت حکمت و حکیم بودن را نسبت می دهد و بعد از این معمولا انتظار این است که قرآن مطالب مهمی را بخواهد از زبان جناب لقمان بیان کند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هر که سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می گزارد، و هر که ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی زند، زیرا] خدا بی نیاز و ستوده است).

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد، گفت: پسرکم! به خدا شرک نوز، بی تردید شرک ستمی بزرگ است) .

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است) .

وَأَنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه می کنم) .

يَا بُيَّيْنَاهَا إِنَّ تَكَّ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

پسرکم! اگر عمل هموزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت برای حسابرسی] می آورد؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه است) .

يَا بُيَّيْنَاهَا أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

پسرکم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه [از مشکلات و سختی ها] به تو می رسد شکیبایی کن، که اینها از اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است) .

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد) .

وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

اگر انسان یاد بگیرد و این موارد را پشتوانه فکری خود قرار دهد، و عمل کند طبعاً به مرور زمان به این کارهای صحیح عادت می کند. کما این که مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری یزدی گفته بود که من نمی توانم دروغ بگویم.. و این اخلاق هست که گاهی اوقات حرف اول و آخر را می زند ؛ آنچه باعث پیشرفت اسلام در قرون اولیه بود، نه شمشیر پیامبر به تعبیر دشمنان و نه معجزه قران، بلکه اخلاق پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بود..

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

مجری: آیا از دیگر ادیان هم داریم الگوهایی که بتوانند برای سایر ادیان و مسلمانان هم الگو باشند؟

جواب: قران مجید راجع به حضرت ابراهیم می فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ

و باز می فرماید: ابراهیم سه ویژگی داشت:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ

و یا باز راجع به حضرت ابراهیم سلام الله علیه می فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

مهم این است که خداوند ، حضرت ابراهیم را دوست و خلیل خود قرار میدهد .

یک روایتی ذیل این آیه هست که چرا ابراهیم علیه السلام به این مقام رسید.. به خاطر پنج کار:

۱. سجده های بسیار
۲. نماز شب
۳. اطعام مساکین
۴. عدم رد فقیر و مسکین
۵. مهمان نوازی

دو مورد اول که به اخلاق فردی اشاره دارد اما سه مورد آخر مرتبط با بحث ما است و آن اخلاق اجتماعی..

شخصیت بعدی حضرت اسماعیل پیامبر است و دلیل آن هم این ذکر شده که او صادق الوعد بود؛ و یا جناب ادريس:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ ؑ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

و یا وقتی از موسی می خواهد قرآن یاد کند می گوید :

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاخَ وَفِي نُسَخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

تعبیر زیبایی است به این معنی که غضب از موسی سلام الله علیه فاصله می گرفت... یعنی غضب از موسی خسته می شد . گاه انسان از غضب فاصله می گیرد و گاه غضب از انسان فاصله می گیرد....

این ها الگوهایی هستند که انسان ها از هر دین و مذهب می توانند از اخلاق فردی و اجتماعی آن ها استفاده کنند و بهترین جامعه را تحقق بخشند و تجلی اخلاق زیبا در بطن و متن جامعه باشند انشاالله.....